**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: امر**

**14030211**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

یک مروری روی بعضی از نکاتی که در کلام آقای شهیدی هست بکنیم مناسب است. آقای شهیدی در مورد آیۀ شریفۀ «وَ ما أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشيدٍ» دارند که این «وَ ما أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشيدٍ» این را به معنای فعل گرفتند مثال برای امری که برای فعل هست این آیۀ شریفه را قرار دادند. آقای شهیدی می‌فرمایند که ظاهر این هست که امر در این آیه به معنای طلب هست چون قبلش این هست «فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ ما أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشيدٍ» و من الواضح ان اتباع الامر لیس الا اتباع الطلب.

این آیۀ شریفه به عنوان مثال برای فعل ذکر کردن ولی شیخ طوسی اشکال می‌کند می‌گوید ثابت نیست به معنای اتّباع امر به معنای امر باشد، بلکه می‌تواند به معنای فعل باشد و این را درست هم هست همین مطلب که ثابت نیست هم می‌تواند، عبارت شیخ طوسی را بخوانم.

**شاگرد:** هر دو معنا را چرا نگرفته؟ اینکه می‌گوید ؟؟؟ معانی

**استاد:** نه حالا آن وارد چیز نشده حالا هر دو می‌شود یا نه، یعنی گفته شاهد بر این نیست که امر به معنای فعل می‌آید، بحثش این است. ایشان دارد و استدل قوم بهذه الآیة فلا أنّ لفظة الامر مشترکة بین القول و الفعل لأنّ القال و ما امر فرعون برشید و ما فعل فرعون برشید و هذا لیس بصحیح لأنّه یجوز ان یکون اراد بذلک الامر الذی هو القول او یکون مجازا. این عبارت شیخ طوسی است و ادامه‌اش هم و مراد ههنا. طبرسی هم این ادامه دارد، و مراد ههنا منهما فعل فرعون برشید.

اشکالی ندارد ما می‌گوییم فرعون فعلی داشته اینها آن فعل را تبعیت کردند، پیروی کردند، لازم نیست حتما امر باشد.

آلوسی تعبیر کرده و جوّز ان یراد من الامر الطریقة و الشأن.

حالا طریقه بگوییم، شأن بگوییم همۀ اینها قابل اتّباع است، فقط امر نیست که قابل اتّباع باشد. مرحوم علامۀ طباطبایی هم همینجا دارند که الظاهر ان المراد بالامر ما هو الاعم من القول و الفعل کما حکی ان الفرعون فی قوله فلان قال فرعون ما اریکم الا ما اراه و ما عهدیکم الا سبیل الرشاد. چیز خوبی هم هست کلام مرحوم آقای طباطبایی یعنی او می‌گوید من راه رشاد را به شما نشان می‌دهم، سبیل الرشاد و ما عهدیکم الا سبیل الرشاد و ما اریکم الا ما اراه ممکن است مرادش از ما اریکم ما اراه نه اینکه دستوری که می‌دادند باشد، ممکن است این باشد من با عملی که خودم انجام می‌دهم شما را به سبیل رشاد پیروی می‌کنم.

سئل ؟؟؟ عن السنة و الطریقة التی کان یتخذها و یأمر بها. اینجوری ایشان معنا کرده. به هر حال آیۀ شریفه و ما امر فرعون برشید البته مرحوم علامۀ طباطبایی کأنّ معنای جامع گرفته نه ما می‌گوییم امر، اینجا جامع نیست می‌تواند امر فرعون یعنی کار فرعون باشد می‌تواند دستور فرعون باشد این مشترک لفظی است بین این دو تا. این یک نکته.

نکتۀ دیگری که اینجا ایشان دارند من عرض کردم که ما در بررسی کلمۀ مفاد امر باید استعمالات قدیمی که در روایات هست آنها را بررسی کنیم، مثلا اجتماع نقیضین امر محال، اینجور چیزها، چیزهایی است که در کلمات روایات که نیست، ممکن است در کلمات فلاسفه و منطقیین کلمۀ امر از آن مسیر اصلی‌اش منحرف شده باشد، این است که این چیزها را خیلی لطف ندارد که وارد بشویم. و منهنا یظهر. یک مطلبی آقای تبریزی دارد، آقای شهیدی نقل می‌کند و اشکال می‌کند. آقای تبریزی ایشان می‌گویند که کلمۀ امر بر جواهر و اعیان خارجیه می‌شود اطلاق بشود. فانه یقال مفهوم الانسان امر ذهنی و واقعه امر خارجی. بعد آقای شهیدی اشکال می‌کند و فیه انه لا شاهد علی صحة هذا التعبیر بل مر وجود شاهد علی خلاف حیث لا یصح ان یقال الانسان امر عجیب.

مطلب را به این شکلی که آقای شهیدی مطرح کرده اصلا نباید مطرح کرد، آن این است که این مفهوم الانسان امر ذهنی واقع او امر خارجی، اصطلاح فلاسفه است، در اسفار و اینها مکرر به کار رفته من مراجعه کردم، هم امر ذهنی امر خارجی، امر واقعی اینجور چیزها در اسفار فراوان است مراجعه کنید به نور الحکمة مواردش آنجا می‌بینید. ولی معلوم نیست این اصطلاحاتی که در اسفار و کتب فلاسفه و اینها به کار رفته اصطلاحات قدیمی باشند، لا یصح اگر مراد آقای شهیدی این هست که الآن لا یصح، در استعمالات کنونی، استعمالاتی که الآن در میان علما مرسوم است نه به کار می‌رود، ولی بحث سر این است که این استعمالاتی که الآن در کتاب‌های فلسفی و حکمی به کار می‌رود معلوم نیست استعمالات اصیل باشد، ممکن است اینها تغییر کرده باشد. من مراجعه کردم آقای شهیدی می‌فرماید که کلمۀ امر بر جواهر و اعیان خارجی اطلاق نمی‌شود، در مقام فرق بین امر و شیء ایشان می‌گوید شیء بر جواهر و اعیان خارجی اطلاق می‌شود ولی امر اطلاق نمی‌شود. من مراجعه کردم ببینیم که همینجوری هست، دیدم نه در چیزهای اصیل هم امر بر اعیان و اینها اطلاق شده، چیزهای قدیمی کهن. در مقدمۀ صحیفۀ سجادیه دارد صحبتی که می‌کند می‌گوید خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم یک نسخه‌ای از صحیفه را امام صادق داشت، یحیی بن زید می‌گوید، یک نسخه‌ای از صحیفه امام صادق داشت که به امام باقر و املای حضرت سجاد بود. یک نسخه خود یحیی بن زید داشت که از پدرش زید بهش رسیده بود. می‌گوید امام، این دو تا نسخه را ما با همدیگر مقابله کردیم فاذاهما امر واحد. امر واحد حمل شده بر صحیفه که اعراض که نیست جواهر است دیگر. مقدمۀ صحیفه، صفحۀ ۱۶. در توحید مفضل هم هست ان رأس الخیل و اذنیه امر عظیم. توحید مفضل را نمی‌خواهم بگویم از امام صادق است، آن اشکال دارد اینکه ثابت نیست از امام صادق باشد ولی خیلی هم عصرش متأخر هم نیست فرض کن صد سال بعد باشد، بالأخره در آن دوره‌ها متون کهن این به کار می‌رود، ولی خیلی کم است، من هر چی نگاه کردم، تا اینجایی که مقدار زیادی کلمۀ امر را مراجعه کردم فقط همین دو تا مثال را دیدم به کار رفته. امر از چیزهایی که خیلی زیاد درش به کار رفته بود در امر خلافت، امر به امامت، امر ولایت امثال اینها امر خیلی به کار رفته، هذا الامر من عرف هذا الامر یعنی امامت ائمه، تولّی الامر یعنی تولّی خلافا. امر به آن معنا خیلی به کار رفته. به نظر می‌رسد که امر را دقیقا مفهومش را. یک نکتۀ دیگر هم اینجا عرض بکنم آقای شهیدی از آقای صدر نقل می‌کنند، آقای صدر می‌گویند امر در مورد بر ذوات حمل می‌شود، در بحوث آقای صدر، در مباحث هم مطرح است، هر دوش هست که امر بر عَلَم بالذات یا عَلَم بالاشاره حمل نمی‌شود، ولی بر اسم ذات تعبیر ایشان این هست که، بر اسماء اجناس حمل می‌شود ولی بر عَلَم بالذات یا علم بالاشاره. علم بالاشاره را ایشان معنا می‌کند جایی که مثلا می‌گوییم هذا الانسان، می‌گوییم زید امر عجیب او هذا الرجل امر عجیب، این درست نیست. ولی در مورد مثلا خَشَب، چون خشب یعنی ذات ثبت له الخشبیة، کأنّ یک معنایی وصفی درش خوابیده، خورانده شده. مطعم بمعنی وصفی ایشان تعبیر می‌کند. آقای شهیدی اشکال می‌کنند همین مطلب درست نیست، بعد مثالی هم می‌زند مرحوم شهید صدر می‌گوید النار امر ضروری فی الشتاء. آقای شهیدی اشکال می‌کند که این ظاهرا مراد این هست که وجوب نار امر ضروری فی الشتاء، اینجا وجود که یک امری هست که این شکلی معنا می‌کند. ولی من حالا یک عبارت دیگر به کار ببرم این دیگر اعتراض آقای شهیدی هم وارد نشود، اگر گفتیم النار ضروری وجودها فی الشتاء. این امر که دیگر، النار ضروری وجودها. نار را که اینجا نمی‌توانید به معنای وجود النار بگیرید، بگویید وجود النار ضروری وجودها، اینکه معنا ندارد، نار به معنای خود نار به کار می‌رود. نه مقصود نار هم اطلاق می‌شود لازم نیست اینجا وجود در تقدیر بگیرید. این کلام شهید صدر قابل پذیرش است، ولی عمدۀ قضیه این هست این اصطلاحات اخیر است، این تعبیراتی که الآن به کار می‌روند، الآن کاملا به کار می‌روند، فرض کنید الآن ما می‌گوییم در یک اتاق الامور اللازمة فی الاتاق، فی البیت. گیره، طاقچه، اینها همه در جواهر حالا ما به کار می‌بریم، در استعمالات ما امر در جواهر به کار برده می‌شود، ولی حالا آن جنبۀ وصفی که آقای صدر هم می‌گویند اینجور هم نیست، این خشب، ذات ثبت له الخشبیة اصلا از خشب همچین معنایی فهمیده نمی‌شود، و این تعبیر هم که ایشان می‌گوید که در علم بالاشارة به کار نمی‌رود آن مثال صحیفه را که زدم آن عَلَم بالاشاره است، در واقع اشاره به یک نسخۀ خاص، می‌گوید این کتاب، هذه الصحیفة و هذه الصحیفة امر واحد، در علم بالاشارة هم آن عبارت به کار رفته در آن مقدمۀ صحیفۀ سجادیه. من فکر می‌کنم جایی که یک نحو عدم تعینی در شیء باشد، اینجا ولو خود آن صحیفه عَلَم است ولی خبری که برایش به کار بردیم یک نوع عدم تعیّن درش خوابیده، یک همچین چیزی هست و امر، جایی که یک نوع امر مبهم است، یک نحو ابهامی در کلمۀ امر خوابیده اینجوری شاید باشد. علی ای تقدیر من فکر می‌کنم، آقای شهیدی یک نکته‌ای دارد، نکتۀ درستی هم هست، ایشان می‌گوید که ما هو الظاهر من أنّ للأمر معنیَیْن و هما الطلب و المعنی المبهم الذی لا یوجد له مرادف فی سائر اللغات علی ما نعلم. می‌گوید مرادفی در سایر لغات کلمۀ امر ندارد، ظاهرا همینجور هم هست، عرض کردم در خود عربی هم مرادف ندارد، به خاطر همین در عربی هم معمولا برای اینکه این معنا را برسانند واحد الامور تعبیر می‌کنند، مکرر حالا عرض کردم غیر از عبارت‌هایی که قبلا خواندم عبارت دیگری در کلام مفسرین هم می‌گویند هل هذا مثلا این آیه بمعنی، الامر فی هذه الآیة هل هو بمعنی الطلب او واحد الامور؟ معنای دیگری که می‌خواهند چیز کنند واحد الامور تعبیر می‌کنند. این است که در ترجمۀ امر به تناسب موارد مختلف باید ترجمه کرد، اینکه مرحوم، حالا یک نکته‌ای هم ضمیمه بکنم، مرحوم حاج شیخ محمد حسین امر را می‌گوید در خصوص افعال به کار می‌رود، در طلب و افعال به کار می‌رود بعد آن معنای افعال را هم به طلب برمی‌گرداند که آن گذشت. ولی ظاهرا همچنان که آقای شهیدی هم اشاره می‌کند امر اختصاص ندارد به خصوص افعال، در مثلا همین امر امامت، امر خلافت، امثال اینها، فعل الخلافة که نیست. خیلی بحث به کار بردن امر در امر خلافت و امر امامت و امر سلطنت و امثال اینها خیلی خیلی شایع است کاربردش، جزو کاربردهای بسیار. فقط در روایات نه، مثلا در وقعۀ صفین من نگاه می‌کردیم مال نصر بن مزاحم به این معنا کاملا به کار می‌رود، در کتب تاریخی فلان تولّی الامر، یعنی امر خلافت. «ال» عهد است، می‌خواهم بگویم در مورد خلافت به کار رفته، نمی‌خواهم بگویم امر به معنای خلافت و ولایت و امثال اینهاست.

**شاگرد:** به معنای فرمان نمی‌تواند باشد فرماندهی؟

**استاد:** نه، امر به معنای امر، مراد آن ظاهرا نیست

**شاگرد:** حق امر

**استاد:** نه حق امر، ظاهرا مراد آن جهتش نیست که به آن معنا مثلا هذا الامر تعبیر که می‌کنند امرنا این تعبیرات با آن معنا خیلی سازگار نیست.

**شاگرد:** فهذا الامر، اعتقاد است اصلا

**استاد:** فهذا الامر، یک نحو اعتقاد، یعنی این منصب، هذا الامر یعنی امام بودن ما، پیشوا بودن ما این معنا هست، هذا الامر.

**شاگرد:** آن هم اسم معناست دیگر، ذات که نیستش، امام بودن.

**استاد:** نه، بحث سر این است که فعل نیست، دو تا، از آن بحث عبور کردیم. یک بحث این بود که در جواهر به کار نمی‌رود، از آن عبور کردیم. مرحوم حاج شیخ محمد حسین می‌گوید اختصاص به افعال دارد، می‌گوییم اینها که افعال نیستند، بحث اینجا را بخواهد.

**شاگرد:** فعل در مقابل چی؟

**استاد:** فعل در مقابل وصف، اوصاف هم، فعل در مقابل جواهر نیست، بعد اینها نتیجه‌گیری‌هایی می‌کند، می‌گوید آن چیزهایی که مورد ارادۀ الهی هستند. فعل یعنی آن چیزهایی که خداوند آنها را اراده کرده است، اینکه به معنای فعل می‌گیرد بعد که به معنای فعل گرفت با طلب یکی می‌گیرد، می‌گوید چون افعال مراد هستند، جامع بین مصادیق افعال مرادیتش نسبت به خداست، نه آن توش نخوابیده که حتما باید فعل باشد و خیلی چیز شایعی است که در معانی مختلف به کار می‌رود. این هم یک نکته. نکتۀ دیگری که بحثی دیروز اشاره کردم که آنهایی که امر را جمع آمره می‌گیرند آمره را به معنای امر می‌گیرند، وزن فاعله یکی از اوزانی هست که مصدر برای وزن می‌آید مثل عافیت امثال اینها در لغت ذکر شده، لله طاغیه، به معنای طغیان، کاذبه به معنای کذب. فاعله به معنای مصدر موارد استعمالش هم خیلی کم نیست. بنابراین مراد این هست که ایشان اشکال می‌کند که. یک نکته‌ای را من ضمیمه بکنم در این تعبیر که داشت در فیومی که امر که به اوامر جمع بسته شده به اعتبار اینکه آمره به معنای مفعول به هست. این تعبیری که امر مفعول به قرار گرفته من دیروز عرض کردم که گاهی اوقات می‌گوییم هذا اطیع ما امرتنی به، اطیع الاوامر التی امرتنی بنها. اطع اوامر الله التی امرتک بها، یعنی اوامر را مفعول به قرار می‌دهیم. یک مثال واقعی‌اش من دیدم آن حالا مایۀ اشکال می‌گرفتیم، مثال‌های امروزی نزنید مثال واقعی پیدا کنید این هم مثال واقعی‌اش، در روایتی در صحیفۀ سجادیه می‌گوید یحجبنی امر امرت به فابطاتُ عنه و نهی نهیتنی عنه فاسرعت الیه. امر به معنای معمول، می‌گوید یک دستوری که من امر به آن دستور امر کردی، ابطات عن دستور کوتاهی کردم، نهی‌ای که نهیتنی عنه فاسرعت الیه، این امر به معنای مأمور و نهی به معنای منهی به کار رفته. شاید این صحیفه در برنامۀ نور صفحۀ ۶۴ است. در وقعۀ صفین صفحۀ۱۰۴ هم عبارتی دارد از حجر بن عدی خطاب به حضرت امیر می‌گوید ما امرتنا به من امر فالله. البته این امر ممکن است این به معنای فعل هم باشد، امر به معنای واحد الامور از آن معنا باشد. ولی فکر می‌کنم بیشتر تناسب داشته باشد که امر اینجا به معنای دستور باشد. البته شاید اینجور مثال‌ها خودش مؤید این باشد که امر به معنای واحد امور هم از همان معنای اوّلی گرفته شده، در جلسۀ قبل عرض کردم ما دو بحث داریم، یک بحث این است که در زمان به کار بردن روایات و اینها امر واحد امور با امر مصدر اَمَرَ یأمُرُ اینها یکی هستند یا یکی نیستند ما می‌گفتیم مشترک لفظی است، و اینکه این مشترک لفظی‌ها یکی‌شان از دیگری گرفته شده باشد ممکن است، ما آن را انکار نمی‌کنیم و نکته‌ای که اینجا در مورد قرآن هست که مؤید این هست که امر به معنای واحد امور از امر اوّلی گرفته به همان لحاظی که مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی هم تعبیر می‌کند، اینکه امر در قرآن اینجوری که در همین المعجم هم اشاره می‌کند. مواردی که به کار رفته نوع مواردش در مورد خداست، به خدا ارتباط پیدا کرده، یعنی نوع مواردش در مورد خداست و این خودش می‌تواند مؤید این باشد که ابتداءً امر به معنای آن چیزی که خداوند بهش امر می‌کند بوده و بعدا به این معنا به کار رفته. بنابراین من این معنایی که امر واحد امور مفرد امور از امر به معنای طلب و اراده گرفته شده باشد کاملا محتمل می‌دانم، ولی گفتم حالا مهم نیست ما بررسی بکنیم که این معنا از آن معنا گرفته شده یا گرفته نشده، علی ای تقدیر چیزی که ما می‌خواستیم بگوییم دو معناست، یک امر به معنای امر کردن و فرمان دادن و دستور دادن و امثال اینها، یکی به معنای امور و یکی‌اش از دیگری گرفته شده باشد. نکته اینجا هم عرض بکنم آن این است که اکثر آیات قرآنی در اینکه مراد، یک نکته‌ای قبل از آن بگویم، اینکه امر به معنای مفعول هست یک جای زمخشری هم اشاره دارد که در همین المعجم از زمخشری نقل می‌کند، امرکم بمعنیٰ مأمورکم تسمیة للمفعول بالمصدر کضرب الامیر. ضرب الامیر یعنی مضروب الامیر، بنده خدایی می‌گوید انا ضرب الامیر، یعنی من کتک خوردۀ امیر هستم. ضرب الامیر به معنای مضروب الامیر، این زمخشری، صفحۀ ۱۴۳ این ستون دوم این مطلب را دارد.

نکته‌ای که می‌خواهم عرض بکنم اینکه در غالب آیات قرآنی این اختلاف هست که امر به معنای امور است، واحد الامور است یا به معنای دستور و امثال اینهاست. هر دو معنا درش امکان دارد، شاید این هم مؤید این است که این دو تا معنا یک نوع ارتباطی با هم دارند، اینکه در مواردی به کار می‌روند که می‌تواند یکی جای دیگری معنا بدهد. در این المعجم آیات قرآن را که می‌آورد بعد یک جمع‌بندی‌های خود آن مؤلفین دارند، آن جمع‌بندی البته تحلیل‌هایش را کار ندارم خیلی تحلیلات خاصی است و خیلی‌هایش را اصلا نپسندیدم نحوۀ تحلیل‌هایش، ولی یک سری کارهای جمع‌بندی کلمات مفسرین دارد که جالب است، ۳۰ تا آیه را ذکر می‌کند که اختلاف قول هست در مورد اینکه مراد از امر درش به معنای طلب است یا واحد الامور است، ۳۰ تا آیه، صفحۀ ۲۱۸ تا ۲۱۹ تقریبا دو صفحه آیه همینجور ذکر می‌کند در مورد اینکه اینها اختلافی هست در معنایش. به هر حال این شاید این اختلافات متعدد در معنای آیات در اینکه امر به معنای طلب باشد یا واحد الامور باشد مؤید همین مطلبی هست که یکی‌شان از دیگری گرفته شده باشد که عرض کردم از بعضی کلمات مفسرین هم این معنا استفاده می‌شود.

**شاگرد:** ببخشید اشعار جاهلی می‌بیند می‌شود اینجا مستند قرار بگیرد؟

**استاد:** بله می‌شود اگر پیدا بشود آنها را می‌شود. من مراجعه به آن چیزها نکردم که در اشعار جاهلی چه شکلی هست. اتفاقا خوب است اگر در اشعار جاهلی باشد نسبت به اینکه یکی از دیگری گرفته شده استدلال چیزتری است، من اینکه بخواهم بگویم ممکن است شخصی بگوید اصلا امر واحد امور بعد از قرآن به لغت عرب اضافه شده، اگر در لغت جاهلی وجود داشته باشد، لغت جاهلی دیگر امر به معنای مأمور و آن اعتبارات و لحاظاتی که اینجا هست نیست. بگذارید به تناسب یک مطلبی را هم اینجا عرض بکنم، مرحوم علامۀ طباطبایی یک نکته‌ای را که ایشان دارد می‌گوید قل الروح من امر ربی ایشان یک مطلبی را دیدم مکرر در آیات قرآنی آورده می‌گوید امر کلمۀ کُن الهی است، می‌گوید در این آیۀ قرآن امر الهی را تفسیر کرده که به معنی ایجاد کلمۀ کن الهی اینجوری تعبیر می‌کند. آیه‌ای که در سورۀ یاسین آمده «إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ». من تصورم می‌کنم که این آیۀ شریفه اوّلا نمی‌گوید امره به طور کلی کن هست، امره را به کن تفسیر نکرده، می‌گوید امره اذا اراد شیءً ان یقول له کن فیکون، ان یقول له کن فیکون را امره قرار داده، امره ان یقول، اذا اراد شیءً. من تصور می‌کنم که این آیۀ شریفه مفادش این هست یک نوع تشبیهی، استعاره است، می‌خواهد بگوید خداوند وقتی یک اراده‌ای از خداوند سر می‌زند تفسیر ارادۀ الهی است، امره اذا اراد شیءً نه امر، می‌گوید شأن خدا، امر به معنای شأن شما بگیرید، شأن خداوند یا فعل خداوند هنگام اینکه یک شیءای را اراده بکند همینکه فقط لفظ را به کار ببرد تا معنا تحقق پیدا بکند، کُن بگوید فیکون. اشاره به این هست که یعنی یک نوع استعاره است در دستوراتی که صادر می‌شود آمر یک دستوری که می‌دهد بلافاصله که مأمور انجام نمی‌دهد، می‌گوید این یک نوع خداوند قدرتی دارد که وقتی دستور می‌دهد بلافاصله دستورش انجام می‌شود، این استعاره است به نظر می‌رسد که امر در اینجا به معنای «إِذا أَرادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» اشاره به این هست که فعل خداوند، ارادۀ خداوند وقتی بخواهد تحقق پیدا بکند با یک گفتن کُن اراده تحقق پیدا می‌کند. این تکیه‌اش اذا اراد شیءً است نه آن امره، امره می‌تواند معنای فعل خداوند باشد، شأن خداوند باشد. همین معنای فعل و شأن و امثال اینها که در مقابل امر به کار رفته. و هم می‌تواند امر به معنای همین امر در مقابل طلب باشد، استعاره، می‌گوید خداوند وقتی می‌خواهد یک چیزی محقق بشود دستوری به ایجاد که می‌خواهد بدهد فقط با یک گفتن بشو می‌شود. این امر چیز جدیدی این آیه به نظر می‌رسد از جهت در مقام استعمال به اطلاعات ما در مورد امر اضافه نمی‌کند. آقای طباطبایی مکرر در آیات مختلف این را محور قرار داده در حالی که به نظر من این آیه نحوۀ ارادة الله را می‌خواهد معنا کند نه امر را، می‌گوید ارادة الله آنی است، بین ارادة الله و تحقق مراد فصلی وجود ندارد، به محضی که خدا اراده کند مراد اتفاق می‌افتد. این را در مقام تعبیر با استعاره خداوند تبارک و تعالی تعبیر کرده. آیا استعاره یا به اعتبار اینکه می‌گوید وقتی فعلی را خداوند اراده کرده باشد به محضی که بگوید بشو این فعل می‌شود.

**شاگرد:** اذا قضی امراً فانما یقول کن فیکون.

**استاد:** اذا قضی امراً فانما یقول کن فیکون. آنجا فکر می‌کنم امره نباشد

**شاگرد:** اذا قضی امراً

**استاد:** بله، اذا قضی امراً، آنجا امر به معنای شیء است یعنی فعل است. این امر هم می‌تواند به معنای شأن، فعل امثال اینها باشد هم می‌تواند به معنای امر دستور باشد، چیز جدیدی به آن آیۀ شریفه نمی‌بینم که این را محور تمام تحلیل‌ها، ایشان مکرر همۀ آیات را هی یک جوری با این آیه می‌خواهد مرتبط بکند، من معنای جدیدی در این آیه ندیدم که بتواند محور تحلیل‌های آیات دیگری باشد که از باب تفسیر قرآن به قرآن منشأ تفسیر آیات دیگر باشد.

**شاگرد:** مؤیدش هم اینکه اصلا مخاطبی هم ندارد، بگو کن.

**استاد:** ایشان می‌گوید کلمۀ ایجاد، کلمة الایجاد تعبیر می‌کند، می‌گوید امر به معنای کلمة الایجاد است. حالا یعنی چی کلمة الایجاد آنهایش را من خیلی، محتوا را خیلی متوجه نمی‌شوم ولی می‌خواهم بگویم که چه چیز جدیدی به اطلاعات ما اضافه می‌کند را. من می‌خواهم بگویم این آیه بیشتر جنبۀ استعاری است، اشاره به یک واقعیت خارجی ندارد، آن مقدار واقعیت خارجی که این آیه در صدد بیانش است عدم انفصال بین اراده و مراد الهی است، بین قضا و مقضی است، خدا قضا می‌کند مقضی تحقق پیدا می‌کند. این چیزی که در این آیه رویش تأکید دارد این مفهوم است، با تعبیر لفظی گفته. نکته‌ای که می‌خواهم اینجا عرض بکنم آن این است که به دلیل اینکه امر یک نوع، یک ابهامی در معنایش هست، یک مرادفی ندارد در لغت‌های فارسی به نظر می‌رسد در ترجمه باید هر جا به تناسب مورد معنا کرد، نمی‌شود یک ترجمۀ راست و حسابی در همۀ موارد کلمۀ امر را در آیات ترجمه کرد. مثلا کلمۀ خاتمة الامر، ما گاهی می‌گوییم خاتمة امرک فلان. خاتمة الامر قشنگ‌ترین ترجمه‌اش سرانجام کار است، خدایا چنان کن سرانجام کار تو خشنود باشی و ما رستگار. این ترجمۀ خاتمة الامر در روایات هست، خاتمة الامر تعبیر می‌کند، می‌گوییم عاقبت به خیر، یک تعبیر می‌کنند، عواقب امور، عاقبت امر امثال اینها. عاقبة الامر این خاتمۀ کار می‌شود این تعبیری هست که به کار می‌بریم برای عاقبة الامر، خاتمة الامر، عاقبة الامر و امثال اینها. یک جا شأن باید ترجمه کرد، یک جا حال باید ترجمه کرد، یک جا حادثه باید ترجمه کرد، یک جا کار باید ترجمه کرد، جا به جا فرق دارد، نمی‌شود یک جا یک واژه‌ای دقیقا همانجوری که در عربی یک واژۀ واحد در موارد مختلف به کار رفته در فارسی هم یک واژۀ واحد ندارد که ما به کار ببریم، مجبوریم که به این شکل‌ها. اینها دیگر بحث خاصی ندارد.

حالا دیگر ادامۀ عبارت برویم به بحث بعدی که مرحوم صاحب کفایه دارد.

صاحب کفایه بعد از اینکه امر را توضیح می‌دهد که امر به دو معنا هست به معنای طلب فی الجمله و شیء که حالا مناقشاتی در موردش شد، وارد معنای اصطلاحی می‌شود، یک ۲، ۳ خط در مورد معنای اصطلاحی صحبت می‌کند بعد دوباره برمی‌گردد به معنا، می‌گوید معنای اصطلاحی خیلی مهم نیست، اصطلاح فقهاست و اصطلاح علماست حالا بفهمیم یا نفهمیم برای ما مهم نیست، مهم همان معنای لغوی عرفی هست که آیات و روایات را باید بر آن حمل بکنیم. بعد یک تعبیری آنجا در ادامه دارد چی می‌خواهد بگوید آن ادامه را شما دقت کنید، در ادامه من می‌خواستم کفایه را بیاورم این عبارتش را بخوانم، دقت کنید ایشان در مطلب کفایه اصلا چی می‌خواهد بگوید. ما حالا آن تکه‌اش را خیلی فکر کنم بدون اینکه کلاس راهنما بحث کنیم وارد بحثش نشویم بهتر باشد. یک تکه‌هایی آنجا چیز کرده. وارد بحث بعدی می‌شویم، مرحوم آخوند بحثی را مطرح می‌کند در امری که در مادۀ امر آیا علو خوابیده یا استعلا خوابیده یا احد الامرین خوابیده یا مجموع الامرین خوابیده یا اینجور چیزها. خود ایشان می‌خواهد بگوید درش علو خوابیده و استعلاء معتبر نیست توضیحاتی دارد این را فردا در موردش صحبت می‌کنیم ان شاء الله. خب این یک بحث مفید و مهمی هست، بسیار مهم هست این بحث حالا می‌گویم جهت مهم بودنش چی است، ما دیگر می‌رویم ادامۀ بحث‌هایی که دلالات امر طلبی که امر بر آن دلالت می‌کند آیا طلب حقیقی است یا طلب انشائی هست یا امثال اینها، آنها را هم در ادامه صحبت می‌کنیم.

اینکه مرحوم آقاضیاء استدلال می‌کند بر اینکه امر هم به معنای طلب هست هم به معنای واحد امور به دو تا استدلال، این دو تا استدلال در تقریرات مرحوم آخوند هر دویش هست، ولی این تقریرات خیلی مشوش است، قر و قاتی است، آدم اصلا نمی‌فهمد، لحن اوّلیه‌اش این است که همۀ معانی را به معنای واحد می‌خواهد برگرداند، ولی در لابلایش این مطلب هست که هم معنای اشتقاقی دارد هم دو تا جمع دارد کما اینکه یدل علیه تعدد امر، این را هم در کلاس راهنما ان شاء الله عبارت چیز را هم ملاحظه بفرمایید، عبارت تقریرات را، من به نظرم خیلی تشویش، نکات قابل توجهی به نظرم در درس مرحوم آخوند بوده که در توضیح کلمات مرحوم آخوند بسیار مفید بوده ولی نتوانسته این مقرر کما ینبغی مطالب مرحوم آخوند را منتقل کند. حالا هم متن کفایه را ان شاء الله کلاس راهنما می‌خوانیم هم تقریرات ایشان را.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد